

بررسی فقهی مرگ نایب در حج

سیدتقی واردی*

چکیده

اگر نایب به هنگام انجام دادن حج منوب عنه بمیرد، نیابت وی از دو جهت مورد بحث است: نخست؛ از جهت صحت یا بطلان نیابت که تأثیر بسزایی در اجزا یا عدم اجزا از منوب عنه دارد و دوم؛ از جهت استحقاق نایب بر اجرتی که دریافت کرده یا قرار است بعد از عمل دریافت کند.

از جهت اول، اگر مرگ وی پیش از احرام باشد، به اتفاق فقها عمل او باطل است و از منوب عنه مجزی نیست. همچنین اگر مرگ وی بعد از احرام و بعد از ورود به حرم باشد، به اتفاق فقها نیابت وی صحیح است و از منوب عنه مجزی است. ولی در جایی که مرگ وی بعد از احرام و قبل دخول در حرم باشد، اتفاقی بین فقها نیست و از آنان دو قول نقل شده که قول به عدم اجزا موافق ادله است.

از جهت دوم، اگر نیابت وی برای تفریغ ذمه منوب عنه باشد، استحقاق اجرت وی تابع اجزا یا عدم اجزا از منوب عنه است. اما اگر نیابت وی برای انجام دادن خصوص اعمال حج باشد (نه تفریغ ذمه)، دو حالت برای آن متصور است:

۱. اگر مقدمات انجام دادن حج (مثل طی مسیر) در اجرت دخالتی ندارد؛ در این صورت، بعد از مرگ نایب، وی مستحق اجرتی نیست.

*. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و مدیر گروه سازماندهی اطلاعات و مدارک پژوهشگاه.

۲. و اگر نیابت وی برای خصوص اعمال حج، با دخالت مقدمات (به نحو مقدمیت یا به نحو جزئیت) باشد، هر مقدار عملی که از نایب برای تحقق حج منوب عنه انجام گیرد، به همان مقدار مستحق اجرت است.

کلیدواژه‌ها: نایب، نیابت، منوب عنه، حج، مرگ نایب، صحت نیابت، اجزا از منوب عنه، استحقاق اجرت.

مقدمه

یکی از بحث‌های مربوط به نیابت در حج، بحث مرگ نایب است؛ به این معنا که بعد از عقد اجرت نیابت در حج (و احتمالاً دریافت اجرت از سوی نایب)، اگر مرگ نایب فرا رسد، نیابت وی از منوب عنه چه حکمی پیدا خواهد کرد؟ برای پاسخ به این پرسش لازم است ابتدا مرگ نایب را از دو زاویه مد نظر قرار دهیم و سپس اقوال و ادله فقها را در آن دو مورد بررسی کنیم:

یکی از زاویه صحت یا بطلان نیابت که نتیجه‌اش اجزا یا عدم اجزا از منوب عنه است؛ دوم از زاویه استحقاق و عدم استحقاق نایب در اخذ اجرت.

مقام اول: حکم اجزا از منوب عنه

برای به دست آوردن حکم اجزا یا عدم اجزای حج منوب عنه، بعد از مرگ نایب، لازم است به این پرسش پاسخ داده شود که مرگ نایب در چه زمانی روی داده است؟ بی تردید مرگ نایب در هنگام انجام دادن حج یا عمره منوب عنه، سه صورت می‌تواند داشته باشد: پیش از احرام؛ بعد از احرام و قبل دخول در حرم؛ بعد از احرام و بعد دخول در حرم. هر یک از این موارد باید جداگانه بررسی شود.

صورت اول: مرگ نایب پیش از احرام

اگر نایب قبل از آنکه محرم شود وفات یابد - اعم از اینکه مرگ او پیش از سفر، یا در حین سفر و یا حتی در میقات، ولی قبل از نیت کردن و تلبیه گفتن باشد - در این صورت آیا همین مقدار فعالیتی که از وی صادر شده، موجب فراغ ذمه منوب عنه می‌شود و از حج واجب وی مجزی می‌گردد یا نه؟ در این مسئله، بین فقهای عظام شیعه (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۴۴۳؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۲۷۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۰۶؛

علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۴؛ همو، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص ۱۲۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۸۷؛ صاحب جواهر، ۱۳۶۷ش، ج ۱۷، ص ۳۶۸ و ۳۷۱؛ یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۲۳؛ امام خمینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۳۶؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۷، ص ۳۰) اختلافی نیست و همه آنها متفق اند که با مرگ نایب، عمل نیابت از منوب عنه به انجام نرسیده و در نتیجه از منوب عنه مجزی نمی باشد. این گفتار به چهار دلیل مستند است:

۱. اصالة الاشتغال: اصالة الاشتغال اقتضا دارد که ذمه منوب عنه نسبت به تکلیف مشغول است، مگر آنکه نایب، تمام اعمال حج را به نیابت از او انجام دهد. بنابراین، مادام که عمل نایب به پایان نرسد، این اصل به قوت خود باقی است. اگر حدیثی وجود دارد که «نایب قبل از پایان عمل وفات یابد از منوب عنه مجزی است»، به بعد از احرام و دخول در حرم مربوط است. اما درباره مرگ نایب پیش از احرام، دلیل خاصی برای اجزا وارد نشده است.

علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص ۱۲۱)، صاحب جواهر (صاحب جواهر، ۱۳۶۷ش، ج ۱۷، ص ۳۶۸ و ۳۷۱)، صاحب عروه (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۲۳)، آیت الله خویی (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۷، ص ۳۰) و آیت الله طباطبایی قمی (طباطبایی قمی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۱۶۹) از جمله فقیهانی هستند که به این اصل استناد کرده اند.

۲. موثقة عمار ساباطی: «عَنْ عَمَّارِ السَّاباطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ حَجَّ عَنْ آخَرَ وَ مَاتَ فِي الطَّرِيقِ، قَالَ: قَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ لَكِنْ يُوصِي، فَإِنْ قَدَرَ عَلَى رَجُلٍ يَرْكَبُ فِي رَحْلِهِ وَيَأْكُلُ زَادَهُ، فَعَلَّ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۱۸۶).

از آنجا که عمار ساباطی فطحنی مذهب بوده است، این حدیث از جهت سند صحیح شمرده نمی شود؛ ولی به دلیل ثقه بودن عمار ساباطی، موثق شمرده می شود. از جهت دلالت، حکم امام عليه السلام مبنی بر وصیت نایب و انجام دادن حج توسط شخص دیگر، بر عدم اجزا از منوب عنه دلالت دارد. اگرچه روایت اطلاق دارد و شامل تمام صورت های مرگ نایب (اعم از قبل میقات و بعد میقات) می گردد، ولی قدر متیقن آن وفات نایب پیش از میقات و محرم شدن وی به نیابت از منوب عنه است.

۳. وحدت حکم مباشر و نایب: همان گونه که مرگ مباشر قبل از احرام، موجب عدم اجزا از وی است، مرگ نایب نیز چنین است؛ زیرا همان طور که فقها فرموده اند،

نایب قائم مقام منوب عنه است. علاوه بر آن، درباره مرگ خود حج گزار قبل از دخول حرم، شیخ مفید روایتی را نقل کرده است که بر عدم اجزا از شخص مباشر دلالت دارد (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۴۴۵)؛ «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ خَرَجَ حَاجًّا فَمَاتَ فِي الطَّرِيقِ، فَإِنَّهُ إِنْ كَانَ مَاتَ فِي الْحَرَمِ فَقَدْ سَقَطَتْ عَنْهُ الْحُجَّةُ، فَإِنْ مَاتَ قَبْلَ دُخُولِ الْحَرَمِ لَمْ يَسْقُطْ عَنْهُ الْحُجُّ، وَ لِيَقْضَ عَنْهُ وَلِيُّهُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۶۹).

این حدیث به دلیل مرسل بودن سندش، صحیح شمرده نمی شود. با این حال، برخی از فقها؛ از جمله صاحب جواهر (صاحب جواهر، ۱۳۶۷ش، ج ۱۷، ص ۳۷۱) و شیخ انصاری (شیخ انصاری، ۱۴۲۵ق، ص ۶۵) به آن استناد کرده اند؛ زیرا همان گونه که علامه حلی فرموده است، روایات شیخ مفید؛ اعم از مسند و مرسل، مورد قبول است؛ «و هذا الشيخ ثقة تقبل مراسيله كما تقبل مسنده» (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۳).

اما از جهت دلالت، خصوصیتی برای مباشر ندارد و هر عاملی این چنین است؛ همچنان که صاحب جواهر درباره احادیث مشابه درباره مرگ مباشر و عدم خصوصیت آنها فرموده است:

«كان موردهما الحج عن نفسه إلا ان الظاهر ولو بمعونة فهم الأصحاب كون ذلك كيفية خاصة في الحج نفسه سواء كان عن نفسه أو عن الغير، و سواء كان واجبا بالندى أو غيره، فالمناقشة في ذلك من بعض متأخري المتأخرين في غير محلها لما عرفت، خصوصاً بعد ان كان فعل النائب فعل المنوب عنه» (صاحب جواهر، ۱۳۶۷ش، ج ۱۷، ص ۳۶۷).

۴. اجماع: تعدادی از فقهای عظام، از جمله صاحب جواهر (همان، ۱۳۶۷ش، ج ۱۷، ص ۳۷۱) و آیت الله سبزواری (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ص ۲۴۱) به اجماع فقها استناد کرده اند.

به هر روی، قول به عدم اجزا اجماعی است و مخالفی در آن مشاهده نشده است؛ مگر آیت الله شاهرودی که موثقه اسحاق بن عمار را - که در صورت دوم بررسی می شود - دلیل بر اجزا دانسته است و معارضی برای آن نمی بیند؛ ولی چون فقهای عظام شیعه آن را نپذیرفته اند، احتیاط کرده و قول به عدم اجزا را پذیرفته است. اما با گفتن «و لکن المسألة بعد تحتاج إلى التأمل» (شاهرودی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۴۴)، به نارضایتی خویش از این قول اشاره کرده است.

به نظر می‌آید در این مسئله تردیدی نباشد و همان‌گونه که فقهای عظام فرموده‌اند، با مرگ نایب پیش از احرام، حج وی ناتمام می‌ماند و نمی‌تواند از منوب‌عنه مجزی باشد و ذمه‌وی را بریء کند. لیکن ادله‌ای که برای این گفتار بیان شد، تنها در کلام برخی از فقها آمده است، نه همه آنان.

به هر حال، مهم‌ترین ادله این گفتار همان دو مورد نخست است؛ یعنی «اصالة الاشتغال» و «موثقة عمار ساباطی». اما دو دلیل دیگر؛ «وحدت حکم مباشر و نایب» و «اجماع» نمی‌توانند دلیل مستقلی باشند؛ هر چند می‌توانند مؤید بقیه ادله قرار گیرند؛ زیرا مرسله شیخ مفید، علاوه بر ارسال، مشکل دلالتی نیز دارد؛ چرا که هر چند نایب وظیفه دارد حج منوب‌عنه را انجام دهد، ولی وظایف وی با وظایف منوب‌عنه تلازمی ندارد. بدین جهت حکمی که در مرسله شیخ مفید آمده است، به قرینه کلام امام علیه السلام که فرمود: «وَالْيَقْضِي عَنْهُ وَوَلِيُّهُ»، مخصوص خود فرد است، نه نایب وی. آیت الله خویی (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۷، ص ۲۷) و آیت الله فاضل لنکرانی (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۵۱) نیز به همین اشکال اشاره کرده‌اند.

اما اجماع که در کلام صاحب جواهر آمده، زمانی حجت است که کاشف از قول معصوم باشد. چنین اجماعی بسیار کم است. لذا در این مسئله که به کشف قول معصوم از این اجماع یقین نداریم، اجماع نمی‌تواند دلیلی مستقل باشد؛ هر چند می‌تواند مؤید این قول باشد و آن را قوی‌تر کند.

صورت دوم: مرگ نایب بعد از احرام و قبل از دخول حرم

اگر نایب بعد از محرم شدن در میقات از دنیا برود - اعم از اینکه هنوز در میقات باشد یا از میقات عبور کرده و به سمت مکه حرکت کرده، ولی هنوز به منطقه حرم وارد نشده باشد - آیا عمل او از منوب‌عنه مجزی است یا نه؟ در این باره از فقهای عظام دو قول نقل شده است:

قول اول: اجزا از منوب‌عنه

تعداد اندکی از فقهای عظام شیعه، مانند شیخ طوسی (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۹۰)، ابن ادریس (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۲۸)، آیت الله خویی (خویی، ۱۴۱۸ق،

ج ۲۷، ص ۳۰)، آیت الله سبحانی تبریزی (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۶۳) و آیت الله طباطبایی قمی (طباطبایی قمی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۱۷۰) به این نظر معتقدند.

دلیل این قول به نظر شیخ طوسی، اجماع، به نظر ابن ادریس و آیت الله سبحانی تبریزی، اطلاق روایات، و به نظر آیت الله خویی و آیت الله طباطبایی قمی، موثقه اسحاق بن عمار است. مراد ابن ادریس از اطلاق اخبار، روایاتی است که تعدادی از آنها در باب پانزده ابواب النیابة فی الحج کتاب وسائل الشیعه آمده است؛ مانند:

- موثقه اسحاق بن عمار:

«عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَمُوتُ فَيُوصِي بِحَجَّةٍ فَيُعْطَى رَجُلٌ دَرَاهِمَ يَحُجُّ بِهَا عَنْهُ، فَيَمُوتُ قَبْلَ أَنْ يَحُجَّ ثُمَّ أُعْطِيَ الدَّرَاهِمُ غَيْرَهُ؟ فَقَالَ: إِنْ مَاتَ فِي الطَّرِيقِ أَوْ بِمَكَّةَ قَبْلَ أَنْ يَقْضِيَ مَنَاسِكَهُ فَإِنَّهُ يُجْزِي عَنِ الْأَوَّلِ. قُلْتُ: فَإِنْ ابْتَدَى بِشَيْءٍ يُفْسِدُ عَلَيْهِ حَجَّهُ حَتَّى يَصِيرَ عَلَيْهِ الْحُجُّ مِنْ قَابِلٍ، أَيْجُزِي عَنِ الْأَوَّلِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: لِأَنَّ الْأَجِيرَ ضَامِنٌ لِلْحَجِّ؟ قَالَ: نَعَمْ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۱۸۵).

این حدیث از جهت سند، به دلیل اینکه اسحاق بن عمار نام امام علیه السلام را مشخص نکرده، صحیح شمرده نمی شود. لیکن چون وی روایات خود را تنها از امام علیه السلام نقل می کند، این روایت موثق است. اما از جهت دلالت، جمله «إِنْ مَاتَ فِي الطَّرِيقِ... فَإِنَّهُ يُجْزِي عَنِ الْأَوَّلِ» بر اجزا از منوب عنه دلالت دارد؛ زیرا «طریق» هم قبل از احرام و هم بعد از احرام را شامل می شود.

- مرسله حسین بن عثمان:

«... عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُمَانَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي رَجُلٍ أُعْطِيَ رَجُلًا مَا يَحُجُّهُ فَحَدَّثَ بِالرَّجُلِ حَدَثٌ؟ فَقَالَ: إِنْ كَانَ خَرَجَ فَأَصَابَهُ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ، فَقَدْ إِجْرَازَتْ عَنِ الْأَوَّلِ وَالْآخِرِ» (همان، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۱۸۶).

این حدیث نیز مرسل است و صحیح شمرده نمی شود. درباره وجه استدلال به این حدیث، محقق نراقی فرموده است: «وجه الاستدلال: أَنَّهَا دَلَّتْ عَلَى الْإِجْرَاءِ فِي الطَّرِيقِ مَطْلَقًا، خَرَجَ عَنْهَا قَبْلَ الْإِحْرَامِ بِالْإِجْمَاعِ، وَبَقِيَ الْبَاقِي» (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۱۱۲۳).

- مرسله ابن ابی حمزه و حسین بن یحیی:

«عَنِ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ يَحْيَى عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ أُعْطِيَ رَجُلًا مَالًا يَحُجُّ عَنْهُ فَمَاتَ، قَالَ: فَإِنْ مَاتَ فِي مَنْزِلِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ فَلَا يُجْزِي عَنْهُ، وَإِنْ مَاتَ فِي الطَّرِيقِ فَقَدْ اجْزَأ عَنْهُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۱۸۶)

این حدیث نیز مرسل است. وجه استدلال به آن نیز اینگونه است که جمله «إِنْ مَاتَ فِي الطَّرِيقِ» اطلاق دارد؛ یعنی قبل از احرام و بعد از احرام را شامل می‌شود. به هر روی، عمده دلیل این دسته از فقها، اطلاقات روایات و احادیث است.

قول دوم: عدم اجزا از منوب عنه

اکثر قریب به اتفاق فقهای عظام شیعه؛ از جمله شیخ مفید (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۴۴۳)، شیخ طوسی در قول دومش (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۰۶)، محقق حلّی (محقق حلّی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۰۳)، علامه حلّی (علامه حلّی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۴؛ همو، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص ۱۲۱)، شهید اول (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۲۳)، شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۸۷)، صاحب جواهر (صاحب جواهر، ۱۳۶۷ش، ج ۱۷، ص ۳۷۰)، صاحب عروه (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۲۴)، صاحب مصباح الهدی (آملی، ۱۳۸۰ق، ج ۱۲، ص ۲۱۵)، صاحب انوار الفقاهه (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ص ۲۶)، امام خمینی (امام خمینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۳۶)، آیت الله تبریزی (تبریزی، بی تا، ج ۱، ص ۲۲۰) و آیت الله صافی گلپایگانی (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۱۱۷) از قائلین این قول‌اند.

گفتنی است، همان گونه که در گفتار اول این مسئله اشاره شد، شیخ طوسی در کتاب الخلاف به اجزاء قائل شده (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۹۰) و برخی از فقها به این استناد تصریح کرده‌اند (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۲۳؛ علامه حلّی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص ۱۲۰؛ صاحب جواهر، ۱۳۶۷ش، ج ۱۷، ص ۳۷۰)؛ ولیکن در کتاب‌های دیگرش از این نظر عدول کرده و به عدم اجزاء قائل شده است. تبدل رأی برای فقهای عظام در جایی که به نظر جدیدی رسیده باشند، دور از انتظار نیست. بدین جهت اگر از شیخ طوسی یا فقهای دیگر در یک مسئله دو نظر مخالف بیان شود، استبعادی ندارد.

به هر روی، دلیل قول دوم عبارت است از:

۱. اصالة الاشتغال؛ علامة حلی در استدلال به این اصل فرموده است:

«أَنَّ الْحَجَّ ثَابِتٌ فِي الذِّمَّةِ بَيِّقِينَ، فَلَا يَسْقُطُ عَنْهَا إِلَّا بِالِإِتْيَانِ بِأَرْكَانِهِ وَإِكْمَالِ أَعْمَالِهِ بِمَقْتَضَى الدَّلِيلِ، تَرْكِنَاهُ فِي صُورَةِ الْإِتْيَانِ بِالْأَحْرَامِ وَدُخُولِ الْحَرَمِ لِإِجْمَاعِ عُلَمَائِنَا، فَيَبْقَى الْبَاقِي عَلَى الْأَصْلِ (علامة حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص ۱۲۱).

۲. اطلاق احادیث و روایات؛ درباره وفات حج گزار احادیث متعددی روایت شده که بر عدم اجزا در صورت وفات قبل حرم دلالت دارند. این حکم، مرگ نایب را نیز در بر می گیرد. صحیحۀ ضریس از جمله این روایات است:

«عَنْ ضُرَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: فِي رَجُلٍ خَرَجَ حَاجًّا حَاجَّةَ الْإِسْلَامِ فَمَاتَ فِي الطَّرِيقِ، فَقَالَ: إِنْ مَاتَ فِي الْحَرَمِ فَقَدْ إِجْرَأَتْ عَنْهُ حَاجَّةُ الْإِسْلَامِ، وَإِنْ مَاتَ دُونَ الْحَرَمِ فَلَيْقُضَ عَنْهُ وَلِيِّهِ حَاجَّةَ الْإِسْلَامِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۶۸).

این حدیث از جهت سند، صحیح و بی اشکال است و از جهت دلالت، تنها وفات در حرم را مجزی از تکلیف می داند. و در صورتی که وفات قبل از ورود به حرم باشد، آن را مجزی نمی داند؛ بلکه باید وصی او برایش قضا کند. البته این حدیث به نظر قائلین این قول، گرچه درباره خود حج گزار است، نایب را نیز شامل می شود؛ زیرا هر دو (نایب و منوب عنه) تکلیف مشابهی دارند و آن انجام دادن حج است.

به نظر می آید حق با قائلان به قول دوم باشد؛ یعنی صرف محرم شدن، بدون اینکه وارد حرم شود، از منوب عنه مجزی نباشد؛ زیرا اصالة الاشتغال، مجزی بودن را نفی می کند. ولی تمسک به صحیحۀ ضریس برای استدلال به این قول صحیح نیست؛ زیرا همان گونه که در فرع قبلی اشاره شد، بین حکم مباشر و حکم نایب، ملازمه ای وجود ندارد. به همین دلیل اگر وفات شخص در حج خودش باشد، بر مبنای این حدیث مجزی است؛ ولی در جایی که حج نیابتی باشد، حج تنزیلی محسوب می شود و بدین سبب، معلوم نیست کافی باشد.

اما استدلال قائلان قول اول به ظاهر روایاتی چون موثقة اسحاق بن عمار، مرسله حسین بن عثمان و مرسله ابن ابی حمزه و حسین بن یحیی نیز صحیح نیست؛ زیرا احادیثی

در مقابل آنها وجود دارد که صحیح است و این احادیث نمی‌تواند با آنها معارضه کند؛ مانند صحیحہ ضریس که گذشت.

این نظر با دیدگاه صاحب مصباح الهدی مطابق است که فرمود:

«وهذه الاخبار مع ما في بعضها من الإرسال لا يصلح للاستناد إليها لكونها ساقطة عن الحجية لانعقاد الإجماع على خلافها فلا سبيل عندنا في الاعتداد عليها مع كون مقتضى الأصل والقاعدة عدم فراغ ذمة المنوب عنه إلا بإتيان الأجير بالعمل صحیحاً كما تقدم في المسألة السابقة، فلا ينبغي التأمل في عدم الاجزاء إذا كان موت النائب قبل الإحرام. (آملی، ۱۳۸۰ق، ج ۱۲، ص ۲۱۵).

صورت سوم: مرگ نایب بعد از احرام و دخول حرم

این صورت در جایی است که نایب در میقات محرم شود و با احرام وارد حرم گردد، ولی بعد از دخول حرم مرگ وی فرارسد؛ - اعم از اینکه وارد مسجدالحرام شده و طواف و سایر اعمال را آغاز کرده باشد و اینکه شروع به عمل نکرده باشد و یا اینکه اصلاً وارد شهر مکه نشده باشد، بلکه پیش از رسیدن به مکه در بین راه، ولی در منطقه حرم وفات یافته باشد.

فقهای عظام شیعه اختلافی ندارند که در این صورت - بر خلاف صورت اول - اعمال نایب تمام شده تلقی می‌شود و از منوب عنه مجزی است و ذمه وی را بری می‌کند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۴۴۳؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۲۷۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۰۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۳؛ صاحب جواهر، ۱۳۶۷ش، ج ۱۷، ص ۳۶۶؛ یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۲۳؛ امام خمینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۳۶؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۷، ص ۲۷؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۶۲).

دلیل این گفتار تعدادی از احادیثی است که برخی از آنها مورد توافق فقهاست و برخی دیگر مورد اختلاف آنان است؛ از جمله:

- موثقه اسحاق بن عمار:

«عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَمُوتُ فَيُوصِي بِحِجَّةٍ فَيُعْطَى رَجُلٌ دَرَاهِمَ يُحْجُّ بِهَا عَنْهُ، فَيَمُوتُ قَبْلَ أَنْ يُحْجَّ ثُمَّ أُعْطِيَ الدَّرَاهِمَ غَيْرَهُ؟ فَقَالَ: إِنْ مَاتَ

فِي الطَّرِيقِ أَوْ بِمَكَّةَ قَبْلَ أَنْ يَقْضِيَ مَنَاسِكَهٗ فَإِنَّهُ يُجْزِي عَنِ الْأَوَّلِ. قُلْتُ: فَإِنْ ابْتَدَى بِشَيْءٍ يُفْسِدُ عَلَيْهِ حَجَّهُ حَتَّى يَصِيرَ عَلَيْهِ الْحُجُّ مِنْ قَابِلٍ، أَيْجُزِي عَنِ الْأَوَّلِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: لِأَنَّ الْأَجِيرَ ضَامِنٌ لِلْحَجِّ؟ قَالَ: نَعَمْ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۱۸۵).

بررسی سندی این حدیث در صورت قبلی گذشت. اما وجه دلالت موثقه، این است که جمله «إِنْ مَاتَ فِي الطَّرِيقِ أَوْ بِمَكَّةَ... فَإِنَّهُ يُجْزِي عَنِ الْأَوَّلِ» دلالت دارد بر اینکه اگر نایب در بین راه یا در مکه بمیرد و نتواند سایر اعمال حج را انجام دهد، حج وی تمام شده تلقی می‌شود و از منوب‌عنه مجزی است و چیزی بر عهده نایب باقی نمی‌ماند. قدر متیقن وفات در طریق، بعد از دخول در حرم است.

- مرسله شیخ مفید:

«قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام مَنْ خَرَجَ حَاجًّا فَمَاتَ فِي الطَّرِيقِ، فَإِنَّهُ إِنْ كَانَ مَاتَ فِي الْحَرَمِ فَقَدْ سَقَطَتْ عَنْهُ الْحَجَّةُ، فَإِنْ مَاتَ قَبْلَ دُخُولِ الْحَرَمِ لَمْ يَسْقُطْ عَنْهُ الْحُجُّ، وَلِيُقْضَ عَنْهُ وَوَلِيَّهُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۵۹).

این حدیث، از جهت سندی مرسل است؛ ولیکن این ضعف سند با عمل مشهور فقها به مضمون آن جبران می‌گردد. از جهت دلالتی نیز حدیث درباره حج مباشری است؛ ولی قبل از دخول حرم و بعد از دخول حرم را به روشنی تبیین نموده است.

- مرسله حسین بن عثمان:

«عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ أُعْطِيَ رَجُلًا مَا يُحْبُهُ فَحَدَّثَ بِالرَّجُلِ حَدَّثٌ؟ فَقَالَ: إِنْ كَانَ خَرَجَ فَأَصَابَهُ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ، فَقَدْ إِجْرَاتُ عَنِ الْأَوَّلِ وَالْآخِرِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۱۸۶).

- مرسله ابن ابی حمزه و حسین بن یحیی:

«عَنِ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ وَالْحُسَيْنِ بْنِ يَحْيَى عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ أُعْطِيَ رَجُلًا مَالًا يُحِبُّ عَنْهُ فَمَاتَ، قَالَ: فَإِنْ مَاتَ فِي مَنْزِلِهِ قَبْلَ أَنْ يُخْرَجَ فَلَا يُجْزِي عَنْهُ، وَإِنْ مَاتَ فِي الطَّرِيقِ فَقَدْ إِجْرَا عَنْهُ» (همانجا).

این دو حدیث، از جهت سند مشکل ارسال دارند و از جهت دلالت، گرچه هر دو درباره حج نیابتی هستند، نسبت به قبل از دخول حرم و بعد از دخول حرم اطلاق دارند.

- صحیحہ ضریس:

«عَنْ ضُرَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: فِي رَجُلٍ خَرَجَ حَاجًّا حَاجَّةَ الْإِسْلَامِ فَمَاتَ فِي الطَّرِيقِ، فَقَالَ: إِنَّ مَاتَ فِي الْحَرَمِ فَقَدْ اجْزَأَتْ عَنْهُ حَاجَّةُ الْإِسْلَامِ، وَإِنْ مَاتَ دُونَ الْحَرَمِ فَلْيَقْضِ عَنْهُ وَلِيُّهُ حَاجَّةَ الْإِسْلَامِ» (همان، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۶۸)

- صحیحہ بُرید عجلئ:

«عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ خَرَجَ حَاجًّا، وَمَعَهُ جَمَلٌ لَهُ وَنَفَقَةٌ وَزَادُ فَمَاتَ فِي الطَّرِيقِ، قَالَ: إِنْ كَانَ صَرُورَةً ثُمَّ مَاتَ فِي الْحَرَمِ، فَقَدْ اجْزَأَتْ عَنْهُ حَاجَّةُ الْإِسْلَامِ، وَإِنْ كَانَ مَاتَ وَهُوَ صَرُورَةً قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ، جُعِلَ جَمَلُهُ وَزَادُهُ وَنَفَقَتُهُ وَمَا مَعَهُ فِي حَاجَّةِ الْإِسْلَامِ، فَإِنْ فَضَلَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ فَهُوَ لِلْوَرَثَةِ إِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ دَيْنٌ. قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَتْ الْحَجَّةُ تَطَوُّعًا، ثُمَّ مَاتَ فِي الطَّرِيقِ قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ، لِمَنْ يَكُونُ جَمَلُهُ وَنَفَقَتُهُ، وَمَا مَعُهُ؟ قَالَ: يَكُونُ جَمِيعُ مَا مَعَهُ وَمَا تَرَكَ لِلْوَرَثَةِ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ عَلَيْهِ دَيْنٌ فَيُقْضَى عَنْهُ، أَوْ يَكُونَ أَوْصَى بِوَصِيَّةٍ فَيَنْفَدَ ذَلِكَ لِمَنْ أَوْصَى لَهُ، وَيَجْعَلَ ذَلِكَ مِنْ ثُلُثِهِ» (همانجا).

این دو حدیث، از جهت سند صحیح و بلاشکال اند و از جهت دلالت، گرچه قبل از دخول حرم و بعد از دخول حرم را به روشنی بیان کرده اند، در خصوص حج مباشری هستند. چگونگی استدلال فقها به این احادیث متفاوت است و در مجموع می توان استدلال ها را به سه دسته تقسیم کرد:

اول: فقهایمانند صاحب جواهر، معتقدند که صحیحہ ضریس، صحیحہ بُرید عجلئ و موثقه اسحاق بن عمار و حتی مرسله شیخ مفید، دلیل این قول اند. گرچه دو صحیحہ مزبور و مرسله شیخ مفید درباره مرگ خود حج گزارند، ولی ظاهر آنها حاکی است که چنین حکمی درباره وفات عامل در حج است؛ اعم از اینکه حج مباشری وی باشد یا به نیابت از دیگری. بدین جهت خصوصیتی در حج مباشری ندارند (صاحب جواهر، ۱۳۶۷ش، ج ۱۷، ص ۳۶۶).

دوم: فقهایمانند صاحب عروه که بنا بر نظر آنان، دو صحیحہ ضریس و بُرید عجلئ در خصوص حج مباشری هستند و شامل حج نیابتی نمی شوند و بدین جهت،

دلیل اصلی این قول، موثقه اسحاق بن عمار است و دو مرسله حسین بن عثمان و حسین بن یحیی مؤید آن هستند و این موثقه به وسیله مرسله شیخ مفید، مقید می‌شود و در نتیجه تعارضی بین آنها نخواهد بود (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۲۳).

سوم: فقهای چون آیت‌الله خویی که معتقدند تقیید موثقه اسحاق بن عمار با مرسله شیخ مفید، امکان‌پذیر نیست؛ زیرا مرسله، هم از جهت سند و هم از جهت دلالت ضعف دارد: از جهت سند، مرسل است و از جهت دلالت، به قرینه ذیل مرسله، در خصوص حج مباشری است. اگر ضعف سندی آن، با عمل مشهور به مضمون آن جبران گردد، ضعف دلالتی آن با عمل مشهور جبران نمی‌شود. پس دلیل اصلی این قول، تنها موثقه ابن عمار است که گرچه اطلاق دارد، ولی قدر متیقن آن وفات نایب بعد از احرام و دخول حرم است. در این صورت مجزی از منوب‌عنه خواهد بود (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۷، ص ۲۷).

به نظر می‌رسد حکم این صورت، همان‌گونه که فقهای عظام فرموده‌اند، اجزا از منوب‌عنه و برائت ذمه وی است و با مرگ نایب، چیزی بر عهده وی باقی نمی‌ماند. مهم‌ترین دلیل این قول، موثقه اسحاق بن عمار است. گرچه این حدیث، مضمراست و نام امام علیه السلام در آن به صراحت ذکر نشده و از جهت دلالت نیز اطلاق دارد، ولیکن در مجموع بر مطلوب دلالت دارد و دلالتش تام است؛ زیرا مشکل اضمار آن با اعتماد روات و فقها به صحت انتساب شخص بزرگی چون اسحاق بن عمار به معصوم علیه السلام، رفع می‌شود و بی‌تردید قابل استناد خواهد بود. اما اطلاق آن نیز با در نظر گرفتن قدر متیقن وفات در طریق، که دخول در حرم باشد، بلاشکال خواهد بود. در واقع امام علیه السلام می‌خواهد بفرماید اگر نایب در مکه یا در بین راه، پیش از رسیدن به مکه وفات کند، از منوب‌عنه مجزی است و قدر متیقن آن، وفات نایب بعد از محرم شدن و دخول در حرم است.

اما بقیه احادیث، همان‌گونه که صاحب عروه فرموده‌اند، دلیل مستقلی برای مانحن‌فیه نیستند؛ زیرا مرسله حسین بن عثمان و مرسله حسین بن یحیی، گرچه از جهت دلالت اطلاق دارند، مانند موثقه اسحاق بن عمار، قدر متیقن آنها وفات در حرم است. اما از جهت سند، اشکال ارسال دارند و بدین جهت می‌توانند مؤید موثقه اسحاق بن عمار باشند. اما مرسله شیخ مفید و همچنین دو صحیح‌ه یادشده، چون در خصوص حج مباشری هستند، تسری آنها به حج نیابتی نیازمند دلیل است و چنین دلیلی در دست نیست. بدین جهت نمی‌توانند

حتی مؤید موثقه اسحاق بن عمار باشند؛ زیرا همان گونه که مرحوم آیت الله خوئی فرموده، بین نایب و منوب عنه، تلازم و اشتراکی در حکم نیست؛ چون تلازم و اشتراک بین مباشر و نایب تنها در افعال و اعمال حج است؛ ولی در لوازم متربت بر حج، چنین تلازمی وجود ندارد.

نکته قابل توجه: از اینکه گفته شد نایب اگر در حرم بمیرد، از منوب عنه مجزی خواهد بود، این پرسش مطرح می شود که آیا این حکم شامل تمام حج های نیابتی می گردد یا اینکه بین آنها تفاوت است؟

در پاسخ به این پرسش لازم است ابتدا به تفاوت بین نیابت های در حج اشاره شود: تفاوت نیابت در حج از دو جهت است: اول از جهت چگونگی انجام دادن آن توسط نایب، که ممکن است به نحو تبرعی باشد یا به نحو استیجاری؛ دوم از جهت اقسام حج؛ مثل نیابت از حجة الاسلام یا غیر حجة الاسلام، نیابت از حج واجب یا حج مندوب، همچنین نیابت از حج یا عمره، و

اما درباره احکام آنها، برخی از فقهای عظام؛ از جمله امام خمینی، تنها نیابت استیجاری را مشمول این حکم می دانند؛ ولی نیابت تبرعی را مشکل می بینند. همچنین در خود عمل، تنها حجة الاسلام را مجزی می دانند و بقیه حج های واجب؛ مانند حج نذری را مشکل می دانند (امام خمینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۳۶).

برخی دیگر مانند صاحب جواهر متعرض نحوه انجام دادن حج به وسیله نایب نشده اند؛ ولی درباره خود عمل حج فرموده اند: بین حج نذری و غیر نذری تفاوتی نیست و همه آنها در صورت مرگ نایب در حرم، مجزی خواهند بود (صاحب جواهر، ۱۳۶۷ش، ج ۱۷، ص ۳۶۷).

اما برخی دیگر از فقها مانند صاحب عروه به هر دو جهت التفات داشته و معتقدند که هیچ فرقی میان آنها نیست (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۲۴)؛ یعنی چه نیابت نایب به نحو تبرعی باشد و چه به نحو استیجاری، و چه تکلیف منوب عنه حجة الاسلام باشد و چه حج نذری، در هر صورت اگر نایب بعد از احرام و دخول حرم وفات کند، مجزی است و اشکال و ایرادی در آن نیست.

دلیل قول همه این فقها، اطلاق روایات و یا عدم اطلاق آنهاست.

به نظر می آید حق با صاحب عروه باشد که می فرماید: بین انواع حج و همچنین نحوه انجام دادن آنها تفاوتی نیست؛ زیرا مهم ترین دلیل اجزا که موثقه اسحاق بن عمار بود، از جهت حجة الاسلام و حج نذری اطلاق دارد. همچنین مرسله حسین بن عثمان و مرسله حسین بن یحیی که مؤید موثقه اسحاق بن عمارند، از این جهت اطلاق دارند. ولی از جهت تبرعی بودن، می توان الغای خصوصیت کرد و گفت در آن سه حدیث، گرچه سؤال از امام علیه السلام درباره حج استیجاری بوده است، پاسخ امام علیه السلام مطلق است و نیابت غیر استیجاری را نیز شامل می شود.

مقام دوم: استحقاق نایب بر اجرت

در این مقام به این بحث پرداخته می شود که اگر نایب بمیرد، آیا نسبت به اجرت نیابت، استحقاق دارد یا نه؟ و اگر استحقاق دارد، مستحق تمام اجرت است یا تنها به اندازه عملی که انجام داده است؟ از مجموع اقوال فقهای عظام که به این مسئله پرداخته اند، دانسته می شود که آنان بین متعلق اجاره تفصیل قائل شده اند؛ به این معنا که متعلق اجاره ممکن است دارای یکی از این سه حالت باشد:

۱. نیابت نایب برای تفریغ ذمه منوب عنه و بر طرف کردن اشتغال آن باشد؛
۲. نیابت وی برای خصوص اعمال و مناسک حج باشد؛ به گونه ای که مقدمات خارج از اعمال و افعال حج، مطلقاً داخل در آن نباشند؛
۳. در خصوص اعمال و افعال حج باشد؛ ولی مقدمات خارج از اعمال و افعال نیز در آن داخل باشند؛ یا به نحو جزئیت و یا به نحو مقدمیت (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۷، ص ۲۷؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۵۶).

بنا بر این، لازم است به هر یک از این سه حالت به طور جداگانه اشاره شود:

۱. نیابت برای تفریغ ذمه منوب عنه

اگر شخصی نایب شده باشد که ذمه منوب عنه را از حج واجب فارغ کند، در این صورت استحقاق اجرت، تابع اجزا یا عدم اجزا از منوب عنه است؛ یعنی هر جا عمل او از

منوب‌عنه مجزی باشد (مانند مرگ نایب بعد از احرام و دخول حرم)، نایب مستحق تمام اجرت خواهد شد؛ زیرا فرض بر این است که ذمه منوب‌عنه را فارغ کرده است؛ و چون با مرگ نایب، ذمه منوب‌عنه فارغ شد. اما در هر جا که از منوب‌عنه مجزی نباشد (مانند مرگ نایب پیش از احرام و دخول حرم)، مستحق هیچ مقدار از اجرت نمی‌شود؛ زیرا فرض بر این است که با مرگ نایب، ذمه منوب‌عنه فارغ نشده است. اگر بعد از احرام و قبل از دخول حرم باشد، بستگی دارد به فتوای فقها در اجزا یا عدم اجزا. کسانی که این فرض را مجزی می‌دانند، بالتبع باید استحقاق اجرت را نیز بپذیرند و آنان که مجزی نمی‌دانند، استحقاق اجرت را نیز نفی می‌کنند.

۲. نیابت برای انجام دادن خصوص اعمال حج، بدون دخالت مقدمات

اگر شخص نایب شده باشد که یک حج با تمام اعمال و افعالش را انجام دهد و مقدمات خارج از اعمال؛ مانند طی راه و هزینه‌های پیش از رسیدن به میقات؛ چه به نحو جزئیت و چه به نحو مقدمیت، دخالتی در آن نداشته باشد، در این صورت، اگر مرگ نایب پیش از احرام باشد، مستحق اجرتی نیست و اگر اجرتی از منوب‌عنه گرفته باشد، وارثان وی موظف‌اند آن را به منوب‌عنه باز گردانند؛ چون کاری انجام نداده است که استحقاق اجرتی را داشته باشد. هزینه‌های مقدماتی سفر؛ مانند طی راه و امثال آن نیز دخالتی در اجاره نداشته، تا در قبال آنها مستحق اجرتی باشد.

اما اگر نایب بعد از احرام و دخول حرم وفات کند، به اندازه اعمالی که از حج انجام داده، مستحق اجرت است و وارثان وی باید بقیه را به منوب‌عنه برگردانند. و اگر بعد از احرام و قبل از دخول در حرم وفات کند، برخی از فقها مانند صاحب عروه می‌گویند مستحق اجرتی نیست (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۲۵). ولی برخی دیگر از فقها؛ از جمله امام خمینی (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۲۵، حاشیه) می‌فرمایند، نسبت به احرام مستحق اجرت است؛ زیرا احرام، جزو اعمال حج است.

۳. نیابت برای انجام دادن خصوص اعمال حج با دخالت مقدمات

اگر مقدمات سفر؛ از جمله طی مسافت و هزینه‌های جانبی آن، در متعلق اجاره مدخلیتی داشته باشد؛ چه به نحو جزئیت و چه به نحو مقدمیت، در آن صورت هر مقدار

عملی که از نایب در راستای تحقق حج منوب عنه انجام شود، به همان مقدار مستحق اجرت است؛ چه اعمال وی پیش از احرام باشد و چه بعد از احرام، و چه عملش از منوب عنه مجزی باشد یا نباشد، در هر صورت، اجرت تقسیط می‌گردد؛ مگر آنکه تمام اعمال را به پایان رسانده باشد و مرگ وی بعد از اتمام اعمال باشد که در این صورت، تمام اجرت را استحقاق خواهد داشت.

تفاوت مدخلیت مقدمات به نحو جزئیت با مدخلیت آن به نحو مقدمیت این است که در جزئیت، چنین منظوری در عقد اجاره مشروط می‌گردد، اما در مقدمیت، چنین منظوری شرط نمی‌شود؛ ولی از باب مقدمیت و تبعیت مدخلیت خواهد داشت.

اقوال فقها: فقهای متقدم شیعه به تفصیل یاد شده توجیهی نداشته و در حکم مسئله به دو دسته تقسیم شده‌اند:

دسته اول، مانند ابن ادریس (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۲۸) احرام را ملاک قرار داده و فرموده‌اند: اگر موت نایب قبل از احرام باشد، مستحق هزینه‌های انجام شده است و بقیه اجرت باید به منوب عنه برگردانده شود. اما اگر موت او بعد از احرام باشد، حتی قبل از دخول حرم، وی مستحق تمام اجرت است.

اما دسته دیگر؛ مانند شیخ مفید (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۴۴۳)، شیخ طوسی (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۲۷۹)، محقق حلی (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۰۷) و علامه حلی در یکی از دو گفتارش (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۳) دخول حرم را ملاک قرار داده و فرموده‌اند:

موت نایب، اگر قبل از دخول حرم باشد، حتی بعد از محرم شدن، نایب مستحق هزینه‌های انجام شده است و در واقع، اجرت تقسیط می‌گردد؛ اما اگر بعد از دخول حرم باشد، تمام اجرت را استحقاق دارد.

در هر حال، از ظاهر کلام هر دو دسته از فقهای متقدم بر می‌آید که آنان در تفصیل سه‌گانه‌ای که برای مسئله بیان شده، به صورت اول قائل هستند؛ یعنی عقد اجاره را به منظور فراغ ذمه منوب عنه می‌دانند. البته آنان در کلامشان به این مطلب تصریح نکرده‌اند؛ بلکه از فتوای آنان چنین قولی فهمیده می‌شود.

اما فقهای متأخر، در تفصیل مزبور، قول به تفریح ذمه را انتخاب نکرده‌اند؛ بلکه انگیزه عقد نیابت را انجام دادن اعمال و مناسک حج می‌دانند و آنان نیز به دو دسته تقسیم شده‌اند:

دسته اول؛ مانند صاحب عروه (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۲۴) و آیت‌الله خوئی (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۷، ص ۳۱) معتقدند که نایب به اندازه اعمالی که انجام داده، مستحق اجرت است و نسبت به باقیمانده اعمال، باید اجرت برگردانده شود. آری، اگر طی مسافت و هزینه‌های جانبی قبل از احرام، به نحو جزئیت در اجاره مدخلیتی داشته باشد، به گونه‌ای که خود مشی و امثال آن در اجاره مطلوب باشند، در آن صورت نایب مستحق اجرت آنها می‌باشد. ولی اگر چنین مدخلیتی در اجاره به نحو جزئیت نداشته باشند، نایب استحقاق آنها را نخواهد داشت؛ اگرچه به وصف مقدمیت، مدخلیتی داشته باشند.

دسته دوم؛ مانند امام خمینی (امام خمینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۳۶) همین گفتار را اختیار کرده‌اند، ولی فرموده‌اند که مشی و مانند آن، در جزئیت به نحو مقدمیت و تبعیت دخالت دارند؛ اعم از اینکه به آنها تصریح شده باشد یا عقد نسبت به آنها مطلق باشد. نظر مختار: اولاً، در عقد اجاره، وظیفه نایب انجام دادن اعمال و مناسکی است که در حج مفروض و مرسوم است و این، امری تعبدی است. بدین جهت، وظیفه دیگری مانند فراغ ذمه منوب‌عنه، بر عهده وی نخواهد بود؛

ثانیاً، در ارتباط با اجرت طی طریق و هزینه‌های جانبی آن، که نایب پیش از احرام متحمل می‌شود، از باب مقدمیت و تبعیت در اجاره دخالت دارند؛ اگرچه در عقد شرط نشده باشند؛ مخصوصاً در جایی که حج نیابتی، حج بلدی باشد؛ زیرا تحقق واجب بر این مقدمات مترتب است. بدین جهت، اگر نایب قبل از دخول حرم و حتی قبل از احرام وفات کند، مستحق اجرت هزینه‌ها تا آنجا خواهد بود و بقیه اجرت باید به منوب‌عنه برگردانده شود. همچنین اگر وی بعد از دخول در حرم و پیش از اتمام اعمال وفات کند، در آن صورت نیز اجرت باید تقسیط گردد.

دلیل این گفتار، موثقه عمار ساباطی است:

«عَنْ عَمَّارِ السَّابَاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ حَجَّ عَنْ آخَرَ وَ مَاتَ فِي الطَّرِيقِ، قَالَ: قَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ لَكِنْ يُوصِي، فَإِنْ قَدَرَ عَلَى رَجُلٍ يَرْكَبُ فِي رَحْلِهِ وَ يَأْكُلُ زَادَهُ، فَعَلَّ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۱۸۶).

وجه استدلال به موثقه عماد این است که جمله «وَلَكِنْ يُوصِي، فَإِنْ قَدَرَ عَلَى رَجُلٍ...»، اولاً اطلاق دارد و شامل قبل از احرام و بعد از احرام می‌گردد و ثانیاً معلوم می‌شود که آن حضرت، هزینه‌هایی را که نایب تا زمان وفاتش متحمل شده، از اجرت دانسته و دستور داده است باقیمانده را صرف ادامه اعمال کند؛ و الا امام علیه السلام می‌فرمود تمام اجرت را برگرداند.

شاید اشکال شود که مورد روایت در جایی است که خود نایب بخواهد کارسازی کند و با وصیت خود، توسط شخص دیگری اعمال را به پایان برساند. ولی جایی را که اعمال ناتمام بماند و منوب‌عنه بخواهد بار دیگر استنابه کند، شامل نمی‌شود. پاسخ این است که همین که امام علیه السلام در مورد اجرت کارهای گذشته فرمود از نایب به منوب‌عنه برگردانده شود، می‌توان فهمید برگرداندن آنها لازم و واجب نبوده است.

نتیجه‌گیری

در جایی که نایب در حج بمیرد، مرگ وی در ارتباط با نیابت وی از منوب‌عنه، از دو منظر قابل بحث و بررسی است:

اول، از منظر صحت یا بطلان نیابت وی و در نتیجه اجزا یا عدم اجزا از منوب‌عنه؛ دوم، از منظر استحقاق یا عدم استحقاق اجرت نایب برای نیابت.

سه صورت برای منظر اول قابل تصور است؛ پیش از احرام، بعد از احرام و قبل از دخول حرم و بعد از احرام و بعد از دخول حرم.

برای صورت اول (مرگ نایب قبل از احرام باشد) فقها اتفاق نظر دارند که از حج منوب‌عنه مجزی نیست. ادله‌ای برای این قول ذکر شد که مهم‌ترین آنها قاعده اشتغال ذمه است.

برای صورت دوم (مرگ نایب بعد از احرام و قبل از دخول حرم)، اتفاق نظری میان فقها نیست و از آنان دو قول ذکر شده است؛ برخی به اجزا، و اکثر فقها، با استناد به قاعده اشتغال ذمه، به عدم اجزا از منوب‌عنه قائل شده‌اند و همین قول تقویت می‌شود.

برای صورت سوم (مرگ نایب بعد از احرام و بعد از دخول حرم)، همه فقها با استناد به برخی احادیث، اتفاق نظر دارند که از منوب‌عنه مجزی است. البته درباره نحوه نیابت (تبرعی یا اجرتی) و همچنین انواع حج (حج یا عمره، حجة الاسلام یا غیر

حَجَّةُ الْإِسْلَام، حج واجب یا حج مندوب) اختلافاتی بین فقها وجود دارد، که قول صحیح، عدم تفاوت بین این موارد است. بنابراین، در هر صورت، اگر نایب بعد از احرام و دخول حرم وفات کند، از منوب عنه مجزی است.

اما منظر دوم، که بحث استحقاق یا عدم استحقاق نایب نسبت به اجرت نیابت است، می‌توان آن را به سه حالت تصور کرد:

۱. نیابت نایب برای تفریغ ذمه منوب عنه باشد؛
 ۲. نیابت وی برای خصوص اعمال و مناسک حج باشد؛ به گونه‌ای که مقدمات خارج از اعمال و افعال حج، مطلقاً داخل در آن نباشند؛
 ۳. در خصوص اعمال و افعال حج باشد، ولیکن مقدمات خارج از اعمال و افعال نیز، یا به نحو جزئیت و یا به نحو مقدمیت، داخل در آن باشند.
- فقهای متقدم شیعه به تفصیل مزبور نظر نداشته و در حکم مسئله به دو دسته تقسیم شده‌اند: دسته‌ای احرام را ملاک قرار داده و فرموده‌اند:
- موت نایب، اگر قبل از احرام باشد، مستحق هزینه‌های انجام شده است و بقیه اجرت باید به منوب عنه برگردانده شود. اما اگر بعد از احرام باشد، حتی قبل از دخول حرم، وی مستحق تمام اجرت است.

اما دسته‌ای دیگر دخول در حرم را ملاک قرار داده و فرموده‌اند:

پموت نایب، اگر قبل از دخول حرم باشد، مستحق هزینه‌های انجام شده است، و در واقع، اجرت تقسیط می‌گردد، اما اگر بعد از دخول حرم باشد، تمام اجرت را استحقاق دارد.

اما فقهای متأخر، در تفصیل مزبور، قول به تفریغ ذمه را انتخاب نکرده‌اند؛ بلکه انگیزه عقد نیابت را انجام دادن اعمال و مناسک حج دانسته و آنان نیز خود به دو دسته تقسیم شده‌اند:

دسته اول معتقدند که نایب به اندازه اعمالی که انجام داده، مستحق اجرت است و نسبت به باقیمانده اعمال، باید اجرت برگردانده شود. بلی، اگر طی مسافت و هزینه‌های جانبی قبل از احرام، به نحو جزئیت در اجاره مدخلیتی داشته باشد به گونه‌ای که خود مشی و امثال آن در اجاره مطلوب باشند، در آن صورت نایب مستحق اجرت آنها

می‌باشد. ولی اگر چنین مدخلیتی (جزئیت) در اجاره وجود نداشته باشد، نایب استحقاق آنها را نخواهد داشت؛ اگرچه به وصف مقدمیت، مدخلیتی داشته باشد.

دسته دوم، همین گفتار را اختیار کرده، ولی فرموده‌اند که مشی و امثال آن، در جزئیت به نحو مقدمیت و تبعیت دخالت دارند؛ اعم از اینکه در عقد اجاره به آنها تصریح شده باشد یا عقد نسبت به آنها مطلق باشد.

ولی حق این است که اجرت طی راه و هزینه‌های جانبی آن که نایب پیش از احرام متحمل می‌شود، از باب مقدمیت و تبعیت در اجاره داخل است؛ اگرچه در عقد شرط نشده باشد؛ زیرا تحقق واجب بر این مقدمات مترتب است. از این رو، اگر نایب قبل از دخول حرم و حتی قبل از احرام وفات کند، مستحق اجرت هزینه‌ها تا آنجا خواهد بود و بقیه اجرت باید به منوب عنه برگردانده شود. همچنین است اگر وی بعد از دخول در حرم و پیش از اتمام اعمال وفات کند، در آن صورت نیز اجرت باید تقسیط گردد.

منابع

میقات

۱. آملی، میرزا محمد تقی (۱۳۸۰ق)، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، ناشر: مؤلف، تهران، چاپ اول.
۲. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم.
۳. امام خمینی، سیدروح الله موسوی (۱۴۰۷ق)، تحریر الوسيلة، اعتماد الکاظمینی، تهران، چاپ هفتم.
۴. تبریزی، جواد بن علی (بی تا)، التهذیب فی مناسک العمرة و الحج، [بی جا].
۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم، چاپ اول.
۶. خویی، سیدابوالقاسم موسوی (۱۴۱۸ق)، موسوعة الإمام الخوئی، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی، قم، چاپ اول.

۷. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۴ق)، الحج فی الشریعة الاسلامیة الغراء، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، چاپ اول.
۸. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق)، مهذب الاحکام، المنار، قم.
۹. شاهرودی، سید محمود بن علی حسینی (۱۳۸۱ق)، کتاب الحج، انصاریان، قم، چاپ دوم.
۱۰. شهید اول، محمد بن مکی عاملی (۱۴۱۷ق)، الدروس الشرعية فی فقه الإمامیة، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۱۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، (المحشى، کلاتر)، کتابفروشی داوری، قم، چاپ اول.
۱۲. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۲۵ق)، کتاب الحج، مجمع الفکر الإسلامی، قم، چاپ اول.
۱۳. شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، الخلاف، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
۱۴. شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیة، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، تهران، چاپ سوم.
۱۵. شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، النهاية فی مجرد الفقه والفتاوی، دار الكتاب العربی، بیروت، چاپ دوم.
۱۶. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (۱۴۱۳ق)، المقنعة، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، چاپ اول.
۱۷. صاحب جواهر، محمد حسن نجفی (۱۳۶۷ش)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، دار الکتب الاسلامیة، تهران، چاپ سوم.
۱۸. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۲۳ق)، فقه الحج، مؤسسه حضرت معصومه علیها السلام، قم، چاپ اول.
۱۹. طباطبایی قمی، سید تقی (۱۴۲۵ق)، مصباح الناسک فی شرح المناسک، انتشارات محلاتی، قم، چاپ اول.
۲۰. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.

٢١. علامه حلى، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى (١٤١٢ق)، منتهى المطلب فى تحقيق المذهب، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد، چاپ اول.
٢٢. فاضل لنكرانى، محمد (١٤١٨ق)، تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيلة - كتاب الحج، دار التعارف للمطبوعات، بيروت، چاپ دوم.
٢٣. كاشف الغطاء، حسن بن جعفر مالكى نجفى (١٤٢٢ق)، أنوار الفقاهة - كتاب الحج، مؤسسه كاشف الغطاء، نجف اشرف، چاپ اول.
٢٤. محقق حلى، نجم الدين جعفر بن حسن (١٤٠٨ق)، شرائع الإسلام فى مسائل الحلال والحرام، مؤسسه اسماعيليان، قم، چاپ دوم.
٢٥. نراقى، مولى احمد بن محمد مهدى (١٤١٥ق)، مستند الشيعة فى أحكام الشريعة، مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم، چاپ اول.
٢٦. يزدى، سيد محمد كاظم طباطبايى (١٤٠٩ق)، العروة الوثقى (المحشى)، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، بيروت، چاپ دوم.

